

نظامی، علمی، فلسفی و مراحل سلوک باطنی را دربر می‌گیرد»^۲ بدانیم، آنگاه بهتر می‌توان به اهمیت و ارزش شهادت به عنوان یک فرهنگ تأثیرگذار واصل و نقشی که در اصلاح امور جامعه دارد پی برد.

«شهادت» در لغت به معانی: گواهی دادن، کشته شدن در راه خدا / شهید گردیدن و عالم شهادت در مقابل عالم غیب آمده است و «شهید» یعنی: حاضر، شاهد / عالم به غیب و حاضر / یکی از اسماء حسناى خدا و سرانجام کشته در راه خدا و دین^۳؛ روشن است که مراد ما از شهادت همان کشته شدن در راه خداوند است که در درجه اول موجب سعادت و رستگاری شهید و آنگاه سبب اصلاح نابسامانیهای جامعه می‌گردد. خون شهید موجی در جامعه برمی‌انگیزاند که خوبیها و نیکیها را ترویج می‌کند و بدیها و زشتیها را از بین می‌برد. اگر سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیه السلام،

جلوه‌هایی از فرهنگ شهادت در شعر انقلاب

سعید خومحمدی خیرآبادی

بنیاد پژوهشهای اسلامی

گروه خراسان‌شناسی

مقدمه

اگر بپذیریم که «فرهنگ، آن چیزی است که زندگی و ارزشهای انسانی را به وجود می‌آورد»^۱ و با لحاظ کردن دیدگاه مکتبی و اعتقادی آن را «مجموعه نظام ارزشی اسلام در همه جوانب فردی و جمعی که کلیه روابط اعتقادی و عملی در ابعاد سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی،

۱ - زنده‌یاد احمد زارعی، «گامی در ارزیابی شعر شاعران انقلاب اسلامی بر اساس میراث فرهنگی شعر فارسی»، مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸۰.

۲ - همان.

۳ - محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۱۰۰ و ۲۰۹۵.

هدف از قیام خود را «اصلاح در امت جد خویش»^۱ می‌دانست، به این معنی بود که خون پاک او و یاران فداکار و از خود گذشته‌اش امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه استقرار می‌بخشید و نقش مؤثری در بیداری مردم و ایستادگی آنان در مقابل ظلم و جور بی حد و حصر حاکمان زمانه ایفا می‌کرد؟ و به راستی که آن حضرت چه هوشمندانه و از سر درایت و فراست به این نکته پی برده بودند.

تعبیر زیبا و رسای قرآن کریم که «شهادت» را «شهادت» می‌داند که روزی خور خوان گسترده پروردگار خویش‌اند»^۲ و جملاتی همچون: «شهادت قلب تاریخ است»، «شهادت شمع تاریخ است»، «گرداگرد کلمه شهادت را هاله‌ای از نورانیت فرا گرفته است» و... که به‌ویژه در عصر انقلاب و دوران دفاع مقدس زبانزد خاص و عام شده بود، گوشه‌هایی دیگر از ارزش و اهمیت «شهادت» و «شهادت» را می‌نمایاند.

مروری گذرا بر حضور «شهادت» در شعر فارسی تا پیش از انقلاب اسلامی

تجلیل از شهیدان، به عنوان کسانی که در راه عقیده خویش به جهاد برخاسته و در این طریق به خون خویش در غلتیده‌اند، و تقدیس شهادت، به مثابه یک فرهنگ اصیل و ماندگار، در شعر فارسی سابقه دیرینه‌ای دارد و اگر شعرهایی را که

ذیل عنوان «مرثیه» قرار می‌گیرند بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که بخش اعظم این مرثیه به یادکرد شهیدان اختصاص دارد. البته «آنچه بیشتر در ادبیات فارسی متداول شده و مرسوم است - و در واقع بخش اساسی مرثیه زبان فارسی را تشکیل می‌دهد - همانا ذکر مصایب سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام، و اعوان و انصار آن حضرت در واقعه جانگداز کربلاست که شعرای معتقد، چه شیعه و چه سنی را بر آن داشته که شعر یا اشعاری درباره این حادثه دلخراش بسرایند»^۳ و بدین سان در ترویج فرهنگ شهادت و دمیدن روح ایثار و جانبازی در کالبد جوامع اهتمام ورزند. از مشخصات اصلی بسیاری از این مرثیه‌ها آمیختگی عرفان و حماسه و تصویر جذاب و دلنشینی است که شاعران از «شهادت» ترسیم کرده‌اند. میراث ادب فارسی آکنده از شعرهای نابی است که شاعران در مرثیه شهیدان - خصوصاً شهیدان کربلایی -

۱ - اشاره به بخشی از خطبه آتشین آن حضرت پیش از عزیمت به سرزمین کربلا: «... انی لا اخرج اشرأ و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، بل لطلب الاصلاح فی امة جدی».

۲ - آیه ۱۶۹ سوره آل عمران: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.

۳ - ابوالقاسم رادفر، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش، ص ۹.

سروده‌اند و ما برای خودداری از اطاله کلام و پرداختن به بخش اصلی مقال، تنها به اشاراتی پراکنده در این باب اکتفا می‌کنیم.

مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ق) شاعر بزرگ قرن هفتم و سراینده غزلهای شورانگیز در غزلی نغز، نام و یاد شهیدان کربلایی را - که سرآمد شهیدان همه قرون و اعصارند - این گونه گرامی داشته است:

کجایید ای شهیدان خدایی؟

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک‌روحان عاشق؟

پرنده‌تر زمرغان هوایی^۱

از دیگر شاعرانی که در عین پیروی از مذهب تسنن با آزادمنشی خاصی به مرثیه‌سرایی درباره شهیدان کربلا پرداخته است، می‌توان از «سیف فرغانی» (متوفای اوایل قرن هشتم هجری) نام برد. او با لحنی تهییج کننده از دل‌خستگان ماتم حسین می‌خواهد که از صمیم قلب بر «کشته کربلا» بگریند. این گریستن جلوه زیبایی از تکریم شهیدان را به نمایش می‌گذارد و در عین حال نمادی است از اندوه و حسرت بر بازماندن خویش و عروج شهدا:

ای قوم دراین عزا بگریید

بر کشته کربلا بگریید

با این دل‌مرده خنده تا چند؟

امروز در این عزا بگریید

... دل‌خسته ماتم حسینید

ای خسته‌دلان هلا! بگریید^۲

در عصر صفوی که دوره رواج شعر شیعی

است «محتشم کاشانی» (۹۹۶ - ۹۰۵ق) با

سرودن دوازده بند معروف خویش با مطلع:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است^۳

راه را برای سرایندهگان پس از خود همچون

«صباحی بیدگلی» (۱۲۰۶ق) و «وصال شیرازی»

(۱۲۶۲ - ۱۱۹۷ق) و... باز کرد، اگر چه

ترکیب‌بندهایی که اینان به تقلید از محتشم

سروده‌اند هیچ‌یک از استحکام و تأثیرگذاری

دوازده بند او برخوردار نیستند. او در این شعر ۹۶

بیتی به نیکویی از عهده تصویرکردن مصایبی که

بر اهل بیت عصمت و طهارت، خصوصاً امام

حسین علیه السلام و اصحاب و اولاد ایشان، وارد شده

برآمده است.

از میان شاعرانی که به دوران ما نزدیک‌تر

۱ - جلال الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی،

تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوازدهم،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش، ص ۱۰۰۴ (غزل ۲۷۰۷).

۲ - ابوالقاسم رادفر، چند مرثیه از شاعران پارسی‌گوی، ص

۵۸.

۳ - برای خواندن صورت کامل این ترکیب‌بند که

مرثیه‌ای است سوزناک و به گفته خود محتشم از آن

«مرغ هوا و ماهی دریا کباب می‌شود»، بنگرید به:

مأخذ پیشین، ص ۸۰-۷۰.

بوده‌اند نیز می‌توان به یغمای جندقی (۱۲۷۶-۱۹۹۶ق)، ملک الشعراء بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۴ش) و... اشاره کرد که شعرهایی در ستایش شهیدان و مرثیاتی اهل بیت علیهم‌السلام سروده‌اند.

در عصر پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی - دهه‌های چهل و پنجاه شمسی - جریانی به نام «شعر مقاومت» وجود داشته که از جمله چهره‌های سرشناس آن می‌توان به: مرحوم مهرداد اوستا، سیدعلی موسوی گرمارودی، طاهره صفارزاده، دکتر شفیعی کدکنی و... اشاره کرد. در آثار شاعرانی از این دست مضامینی چون هجرت، شهادت و ... و نیز الهام‌گیری از شخصیت‌های بزرگی همچون ابوذر، سلمان، میثم تمار و به‌ویژه حادثه خونین کربلا و فداکاریهای امام حسین علیه‌السلام و یارانش به چشم می‌خورد. برای ارائه نمونه‌ای از این گونه اشعار و به عنوان حسن ختام این بخش از مقاله به دو بیت از غزل زیبای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی بسنده می‌کنیم:

آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد

کز می جام شهادت همه مدهوشان‌اند

نامشان زمزمه نیم شب مستان باد

تا نگویند که از یاد فراموشان‌اند^۱

فرهنگ شهادت و تصویر شهیدان

در آینه شعر انقلاب اسلامی

در شعر عصر انقلاب اسلامی که بیش از دو دهه از عمر آن می‌گذرد دایره مضامین آن‌چنان گسترده و متنوع است که پرداختن به هر مضمون خود بحثی جداگانه و طولانی می‌طلبد. موضوعهایی همانند انتظار فرج، عدالتخواهی، انتقاد صریح از رواج دنیاطلبی، تأسف و اندوه بر زوال ارزشها و ... در شعر انقلاب اسلامی از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردارند و شاعران آرمانخواه این عصر «دعبل» وار «دار خویش بر دوش گرفته‌اند» و در مسیر دفاع از ارزشهای مقدس انقلاب به جان می‌کوشند.

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر انقلاب اسلامی شهادت و شهادت طلبی است که «بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر انقلاب را روحی سرخ و مقدس بخشیده است. شاعران انقلاب به مجاهدان صحنه‌های نبرد، که خاصه اولیاء الله محسوب می‌شوند، عشق می‌ورزند؛ چرا که اینان محبان صادق حضرت حق‌اند»^۲ و جان شیرین خود را در طبق اخلاص نهاده به

۱ - محمد رضا شفیعی کدکنی، در کوچه باغهای نشابور،

تهران، انتشارات توس، ۱۳۴۴ش، ص ۶-۷.

۲ - احمد زارعی، «گامی در ارزیابی شعر شاعران انقلاب اسلامی بر اساس میراث فرهنگی شعر

فارسی»، ص ۲۹۳.

پیشگاه جانان تقدیم می‌کنند. در واقع «اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناور، لاله های سرخ و آتشین و جویبارهای زمزمه‌گر بنگریم سه درخت سر به فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن در آن توجهمان را بیشتر جلب خواهد کرد: امام، شهدا و جنگ، سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمان‌اند و شاعران به این سه تناور سر به فلک کشیده بیش از دیگر مضامین سرسبز این باغ پرداخته‌اند»^۱.

در این مجال در پی آنیم که کوشش شاعران انقلاب اسلامی را در پاسداشت یاد شهیدان و ترویج فرهنگ ماندگار شهادت ارج بنهیم و شعر انقلاب را که خود در حقیقت «شعر شهادت» است از این منظر تماشاگر باشیم.

شاعران انقلاب بیش از هر موضوع دیگری به تصویر کردن حادثه خونین عاشورا و ابعاد گوناگون این ماجرای شگفت‌انگیز تاریخ اسلام پرداخته‌اند و در قالبهای مختلف، اعم از کلاسیک و نو، در احیای فرهنگ عاشورا کوشیده‌اند. در شعر عصر انقلاب همه مراحل شکل‌گیری حماسه حسینی از حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا تا بازگشت ذوالجناح بی سوار به خیمه‌ها و اسارت پردگیان حرم حسینی به تصویر کشیده شده است. در اینجا سعی می‌کنیم که گوشه‌هایی از این تصاویر را به تماشا بنشینیم. شاعر بزرگ و توانمند عصر انقلاب «علی

معلم دامغانی» در مثنوی زیبایی سر بریده حضرت اباعبدالله علیه السلام را «خورشیدی می‌بیند که بر خشک چوب نیزه‌ها گل» کرده است:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید^۲
او آن‌گاه با مروری بر سرگذشت اولیاء، انبیاء و ائمه، خود و خواننده شعرش را «داغدار زخم قابیل»، «برادر یوسف در چاه اوفتاده»، «شریک درد عیسی بر فراز دار» و سرانجام «همراه امام حسین در شبگیر کردن از کربلا» می‌خواند و بر بی‌دردی ما و اینکه در ماجرای اسارت زینب کاری از پیش نبرده‌ایم دریغ می‌خورد:

... بی درد مردم، ما خدا، بی درد مردم
نامرد مردم، ما خدا، نامرد مردم
از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم
زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم
از دست ما بر ریگ صحرا قطع کردند
دست علمدار خدا را قطع کردند
نویاوانگان مصطفی را سر بریدند
مرغان بستان خدا را سر بریدند^۳
«سید علی موسوی گرمارودی» شاعر

۱- سید حسن حسینی، شعر انقلاب (مقاله)، سوره (جنگ پنجم)، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۵۹-۱۵۷.

۲- علی معلم دامغانی، رجعت سرخ ستاره، تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰ش، ص ۶۳.

۳- همان، ص ۶۶-۶۵.

نام‌آشنای این دوران و صاحب مجموعه‌های «خط خون» و «چمن لاله»، در شعر بلند «خط خون» این گونه با امام حسین علیه السلام به گفت و گو می‌نشیند:

درختان را دوست می‌دارم / و آب را / که مهر مادر توست.

خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق آینه دار نجابتت، و فلق محرابی / که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای^۱.

شاعر در بخشی از این شعر، خون امام حسین علیه السلام را خط فارقی می‌داند که کاینات را به دو پارهٔ مشخص و مجزا تقسیم کرده است:

خونی که از گلوی تو تراوید / همه چیز و هر چیز را در کاینات به دو پاره کرد / در رنگ اینک هر چیز: یاسرخ است یا حسینی نیست^۲.

از چشم شاعر، مرگ سرخ اباعبدالله علیه السلام به سخره گیرندهٔ زندگی است:

آه، ای مرگ تو معیار / مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت و آن را بی قدر کرد که مردنی چنان، غبطه بزرگ زندگانی شد^۳...

و این نکته‌ای است که دیگر شاعران این دوره نیز از آن به عظمت یاد کرده‌اند. «حسن حسینی» در رباعی زیبایی این مضمون را چنین رقم زده است:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت
با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت
حیثیت مرگ را به بازی نگرفت!^۴

و «نصرالله مردانی» در غزلی با مطلع:
آنچه در سوگ تو ای پاک‌تراز پاک گذشت
نتوان گفت که هر لحظه چه غمناک گذشت^۵

چنین بدیع و نغز به این نکته اشاره می‌کند:

مرگ هرگز به حریم حرمت راه نیافت
هر کجا دید نشانی ز تو چالاک گذشت^۶

و چنین است که عاشورا، این نیم‌روزی که به درازای ابدیت است، در شعر عصر انقلاب اسلامی سبب ایجاد بدایع و زیباییهای درخشانی می‌شود. شاعر انقلاب اسلامی معتقد است که

ندای «هل من ناصر» امام حسین علیه السلام هنوز هم به گوش می‌رسد و حسین همچنان در طلب یاران فداکار و از جان گذشته است. این مضمون، به‌ویژه در دورهٔ دفاع مقدس، از رواج خاصی

۱ - سید علی موسوی گرمارودی، خط خون، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ش، ص ۱۳۹.

۲ - همان، ص ۱۴۱.

۳ - همان.

۴ - سید حسن حسینی، همصدا با حلق اسماعیل، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۹.

۵ - از یادداشتهای شخصی نگارنده در کنگره سراسری شعر دانشجویان کشور، آذر ماه ۱۳۷۲، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

۶ - همان.

برخوردار بوده است. به رباعی ذیل که موید این معنی است توجه کنید:

بنگر که چگونه «من» رها کرد و گذشت
از خویش بریده عزم «ما» کرد و گذشت
«هل من...» چو شنید، پای در راه نهاد

بر خون حسین علیه السلام اقتدا کرد و گذشت^۱
آرزوی همراهی با حسین علیه السلام و یارانش و
نایل آمدن به فیض عظمای شهادت، شاعر دوران
ما را بر آن می‌دارد که این خواسته دیرین را در
شعر خود منعکس سازد. «محمد رضا محمدی
نیکو» در غزلی ناب با مطلع:

ای که پیچید شبی در دل این کوچه صدایت
یک جهان پنجره بیدار شد از بانگ رهایت^۲
«یا لیتنا کنا معکم» را چنین به تصویر می‌کشد:

کاش بودیم و سر و سینه و دستی چو ابالفضل
می‌فشانندیم سبک‌تر ز کفی آب به پایت^۳
پیوند حماسه دفاع هشت ساله ملت مسلمان
ایران با عاشورای حسینی نیز در شعر انقلاب
اسلامی جلوه‌های خاصی پیدا کرده است. شاعر
این عصر گاه انگیزه مقدس رزمندگان اسلام را
رسیدن به پای بوس امام شهیدان، حضرت
اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌داند و صحنه وداع
رزمندگی را با مادرش به زیبایی ترسیم می‌کند:

می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم
از دیار دور یار آشنا می‌خواندم
مهلت چون و چرایی نیست مادر، الوداع!
زانکه آن جانانه بی چون و چرا می‌خواندم

... می‌روم آنجا که مشتاقانه با حلقوم خون
جاودان تاریخ ساز کربلا می‌خواندم^۴
و گاه بر وحدت و همانندی راه امام
حسین علیه السلام و رزمندگان اسلام این گونه تأکید
می‌ورزد:

ره ما راه حسین است که با تیشه خون
همه بتهای زمین در شب روشن شکنیم^۵
شوق دیدار حرم حسینی نیز گاهی موجد
شعرهای زیبایی شده است. «قیصر امین پور» در
غزلی که «به هوای زیارت امام حسین علیه السلام و در
حال و هوای خاص دوران دفاع مقدس سروده
است، این شوق آسمانی را چنین به تصویر
می‌کشد:

چند وقت است دلم می‌گیرد
دلم از شوق حرم می‌گیرد
...دسته سینه زنی در دل من
نوحه می‌خواند و دم می‌گیرد^۶

۱ - سید حسن حسینی، همصدا با حلق اسماعیل، ص ۱۳۴.

۲ - برای خواندن غزل بنگرید به: ماهنامه اهل قلم، شماره ۳ و ۴ (خرداد و تیرماه ۷۴)، ص ۲۴.

۳ - همان.

۴ - سید حسن حسینی، همصدا با حلق اسماعیل، ص ۳۰.
۵ - نصرالله مردانی، خون‌نامه خاک، تهران، انتشارات
کیهان، ۱۳۶۴ش، ص ۸۳.

۶ - قیصر امین‌پور، تنفس صبح، تهران، حوزه هنری
سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۸۷.

شاعر این دوره گاهی چنان با امام حسین علیه السلام و یاران و اهل بیت او احساس یکرنگی می‌کند که تو گویی خود در میان آنان بوده و آن همه مصیبت‌ها را با گوشت و پوست خود لمس کرده است و این مایه درونی شدن حادثه کربلا در میان شاعران شیعی تبار این روزگار خود باعث شگفتی است:

پرچم زلفت رها در باد شد
وز شمیمش کربلا ایجاد شد
آنچه شرح حال خویشان تو بود
تاب گیسوی پریشان تو بود
صبر کن نی از نفس افتاده است
ناله بر دوش جرس افتاده است
کاروان بی میر و بی پشت و پناه
در غل و زنجیر می‌افتد به راه^۱
و حدیث تاثیر عاشورا و عاشوراییان در شعر امروز ماجرای پایان ناپذیری است که ما با بضاعتی اندک فقط بیانگر گوشه‌هایی از آن بودیم.

از بیان مسائل عاشورایی در شعر شاعران انقلاب که بگذریم، به «توصیف شهادت شهیدان شاهد» می‌رسیم. توصیف شهیدان در شعر انقلاب از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. گاهی شعر به شهید خاصی اختصاص یافته است و شاعر با ذکر نام شهید و تقدیم شعر خود به او به بیان ویژگی‌های وی و غم سترگی که با در خون

خفتن او بر دل شاعر سنگینی می‌کند، پرداخته است؛ مانند مثنوی زیبای علی معلم که به شهید «جمال فریدزاده» تقدیم شده است و مطلع آن چنین است:

به سوگ لاله گر این‌ها به داغ خواهم دید
به عمر کوتاه گل مرگ باغ خواهم دید^۲
شاعر در ابیاتی از این شعر از رهبری امام خمینی علیه السلام، پای در راه نهادن و نهراسیدن از موانع و تبعیت از اوامر رهبری با تعبیر «جلودار» دم می‌زند و آن‌گاه به توصیف شهید - با ذکر نام - می‌پردازد:

عزیز همسفر روزگار عشق جمال
عجول حادثه‌گیر و دار عشق جمال
به بام عرش به بال امید خوش رفتی
جمال پاک، جمال شهید خوش رفتی
لهیب عشق برآمد، سمندرانه برو
زکوچه‌های شهادت قلندرانه برو
تو قطره‌ای تو به آغوش رود می‌آیی
تو در بلاد شهیدان فرود می‌آیی
تو خوش عنان و سبکبار می‌روی تو برو
تو پا به پای جلودار می‌روی تو برو^۳

۱- از مثنوی بلند «محمد رضا آغاسی»، به نقل از: نوار شعر خوانی ایشان در مسجد ابوالفضل خرم آباد لرستان، بهمن ۱۳۷۴.

۲- علی معلم دامغانی، رجعت سرخ ستاره، ص ۳۸.

۳- همان، ص ۴۴-۴۵.

چنین شعرهایی به‌ویژه در عصر دفاع مقدس و خصوصاً در مجموعه شعرهایی که سرایندگان آنها خود از رزمندگان جبهه‌های نبرد بوده‌اند به‌وفور به چشم می‌خورد. در اینجا فقط به ذکر عناوین بعضی از این شعرها اکتفا می‌کنیم:

- «پنج سرود» / به یاد شهید جمشید بروگردیان دلاور دیده‌بان ایستگاه هفت (از مجموعه شعر همصدا با حلق اسماعیل، ص ۵۸ به بعد).

- غزل «دریا» / «برای شهید کوه پیما و همه آنها که با اروند رود به دریا پیوستند» (علیرضا قزوه، از نخلستان تا خیابان، ص ۲۱).

- مثنوی «ای گل خوشبو» / «برای شهید حسین پرنیان، مرد شالیزار» (زننده یاد سلمان هراتی، از آسمان سبز، ص ۱۵۶-۱۵۴).

- غزل «دل آینه» که شاعر آن را برای برادر شهیدش سروده است (منظومه شهادت، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵-۱۴) و دهها نمونه دیگر که حتی اشاره به عنوان آنها مستلزم بحثی طولانی است.

این یادکرد شهیدان گاه به حسرت و اندوه شاعر بر «پای در گل ماندن خویش و عروج شهیدان» می‌انجامد؛ مثل نمونه‌های زیر:

... بشکوه بشکوه بشکوه یاد شهیدان که رفتند
اندوه اندوه اندوه سهم من و تو که ماندیم^۱
(سهیل محمودی)

یادگار از تو همین سوخته جانی است مرا
شعله از توست اگر گرم زبانی است مرا
به تماشای تن سوخته‌ات آمده‌ام
مرگ من باد که این گونه توانی است مرا
... عرق شرم دلم بود که از چشم ریخت
ورنه بر کشته تو گریه روا نیست مرا^۲

(ساعد باقری)

رفتند و رفتند و رفتند، ماندیم و ماندیم و ماندیم
آن قدر از نان سرودیم تا شعرها مان کپک زد^۳
(محمود اکرامی)

بار بر دوش آنهاست، آه! آری همانها
پاکها، نازنینها، خوبها، مهربانها
ما چه کردیم باری، ناله‌ای شکوه واری

شد وطن زنده اما زان جوانها و جانها^۴
(سیمین بهبانی)

در مواردی شاعر غمگنانه با خود می‌اندیشد
که یاد شهیدان از خاطرها زدوده شده و این
«فراموشی لاله‌ها» چه اندوه بزرگی است:

۱ - سید حسن ثابت محمودی (سهیل)، فصلی از

عاشقانه‌ها، تهران، نشر همراه، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲۰.

۲ - ساعد باقری، نجوای جنون، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۶ش، ص ۹.

۳ - محمود اکرامی، گزیده شعر، کتاب نیستان، تهران، ۱۳۷۸ش.

۴ - سیمین بهبانی، دشت ارژن، چاپ دوم: تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۰ش، ص ۱۱۱.

هلا! ای لاله‌های آشنا بی پرده می‌گویم
 شما را داغ غربت کشت و ما را داغ‌داریها^۱
 و این اندوه جانکاه آن‌گاه کشنده‌تر می‌شود که
 کسانی بخواهند با نام «شقایق‌سیرتان» شهید به
 کام خویش کیسه بدوزند و به برآوردن مطامع
 خود مشغول باشند. ببینیم شاعر انقلاب در این
 مواقع چگونه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد:
 دسته گلها، دسته دسته می‌روند از یادها
 شمع روشن کرده‌ای در رهگذار بادها
 سخت گمنامید، اما ای شقایق‌سیرتان
 کیسه می‌دوزند با نام شما شبادها^۲
 «یاد مردان خدایی» جلوه دیگری از فرهنگ
 اصیل شهادت را در شعر شاعران انقلاب رقم زده
 است. شهیدانی از این دست طیف وسیعی را
 دربر می‌گیرند؛ از شهیدانی که در راه به ثمر
 رسیدن انقلاب جان باخته‌اند، همچون شهید
 سید علی اندرزگو (شعر «مردی از تبار شرف»
 همصدا با حلق اسماعیل، ص ۵۱) تا شهدای
 محراب (غزل «زمزمه جاوید خون»، همان، ص
 ۲۴) و از شهیدان هفتم تیر و هشتم شهریور سال
 ۱۳۶۰ تا سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی
 آوینی، همگی تصویر روشن و درخشانی در
 آینه شعر انقلاب به جای نهاده‌اند. تعدادی از این
 سوگ‌سروده‌ها، با توجه به اینکه از صدا و
 سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده‌اند،
 انعکاس وسیعی یافته‌اند و زبانزد خاص و

عام‌اند؛ مثل قصیده «ای مجاهد شهید مطهر»
 (حمید سبزواری، منظومه شهادت، ص
 ۱۵۶-۱۵۲) و غزل «راه رجا بسته نیست»، در
 سوگ شهیدان رجایی و باهنر (همان، ص
 ۱۵۹-۱۵۷). ابیاتی از سوگنامه حمید سبزواری
 در رثای شهیدان رجایی و باهنر را زمزمه
 می‌کنیم:

هر دم از این رهگذار رهگذری می‌رود
 وز پی مردان مرد پی سپری می‌رود
 عرصه نگردد تهی گرچه ز همسنگران
 گه جگری می‌درند، گاه سری می‌رود
 ... راه رجایی به جاست، شور رهایی به پاست
 گرچه ز نام آوران، ناموری می‌رود
 بی هنران را بگو، گنج هنر زان ماست
 گرچه زملک هنر باهنری می‌رود
 و این رباعی نغز در سوگ شهید آیه الله
 مطهری که سروده «سید حسن حسینی» است:
 هر چند شکسته ساز خوش‌آهنگش
 در خویش فشرد، مرگ تنگاتنگش
 بر مزرع سرخ شیعه خوش می‌تابد
 خورشید شقیقه شقایق رنگش
 (همصدا با حلق اسماعیل، ص ۱۱۷)
 آیینهای شست و شوی پیکر شهیدان و

۱ - علیرضا قزوه، از نخلستان تا خیابان، تهران، نشر
 همراه، ۱۳۶۹ش، ص ۳۳.
 ۲ - همان، ص ۵۱.

تشییع و تدفین این پرنندگان خونین بال از دیگر جلوه‌های فرهنگ دیرپای شهادت است. چنین آیینهایی در عصر دفاع مقدس در تشییع اُمت مسلمان و پایداری آنان در رویارویی با خصم تأثیر شگرفی داشت. تصویرهایی که شاعران - به عنوان وجدان بیدار جامعه - از این گونه مراسم ترسیم کرده‌اند از چنان شکوه و عظمتی برخوردار است که به راستی خواننده را به وجد می‌آورد. نمونه‌هایی از این شعرها را ذیلا مرور می‌کنیم:

الف) شست و شوی پیکر شهیدان:

شهیدان را به نوری ناب شویی
درون چشمه مهتاب شویی
شهیدان همچو آب چشمه پاک‌اند

شگفتا، آب را با آب شویی؟!^۱

ب) تشییع جنازه شهیدان: «یکی از خاطره‌های جاودانه و فراموش ناشدنی دوران دفاع مقدس خاطره تشییع جنازه شهیدان است. در این مراسم حزب الله با تکیه بر اصول و بنیادهای خدشه ناپذیر انقلاب با فریادهای توفنده خود با خون شهید بیعتی تازه می‌کردند»^۲. ببینیم شاعران انقلاب این آیین باشکوه را چگونه در شعر خود جاودانی ساخته‌اند:

از شب‌نم اشک گونه‌هامان تر بود

تشییع جنازه گلی پرپر بود

از منبر دستها که بالا می‌رفت
در صحن حسینیۀ دل محشر بود
«علیرضا فزوه»

آن روز شتاب بود و تابوت شهید
دل در تب و تاب بود و تابوت شهید
در خط افق در امتدادی خونرنگ

گل بود و گلاب بود و تابوت شهید^۳
«محمود عباد»

ج) وداع با شهیدان: آخرین وداع با شهیدان همواره توأم با سوز درون و داغ و درد است. در جریان دفاع مقدس بارها دیده شده که نزدیکان شهید در وداع آخرین، بوسه‌ای بر رخسار گلگون شهید می‌زده‌اند. شاعر این عصر از اینکه کسی بتواند بر آفتاب بوسه بزند اظهار شگفتی کرده است:

نوشیدن نور ناب کاری است شگفت

این پرسش را جواب، کاری است شگفت
تو چگونه یک شهید را بوسیدی؟
بوسیدن آفتاب کاری است شگفت^۴

۱ - قیصر امین‌پور، در کوچه آفتاب، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۹۹.

۲ - غلامرضا رحمدل، «حماسه در شعر انقلاب» (مقاله)، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۲۱۵.

۳ - این دو رباعی را در جریان برگزاری کنگره شعر دانشجویان از سراینندگان شنیدم.

۴ - قیصر امین‌پور، در کوچه آفتاب، ص ۴۱.

شاعران گاهی از زبان مادران شهید، این شیرزنانی که گاه پیکر فرزندان قهرمان خود را به دست خویش به خاک می‌سپردند، با شهیدان به نجوا نشستند و حاصل آن به مرثیه‌ای چنین سوزناک بدل شده است:

تمام چارده سالگی‌اش را در کفن پیچیدم
با همان شور شیرین گونه که کودکی‌اش را در
قنّاق می‌پیچیدم
مظلوم کوچک من! با پای شوق خود رفته
بود و اینک

با شانه‌های شهر بازش آورده بودند^۱...
و نیز از زبان مادری که با عکس جگرگوشه
خویش به زمزمه پرداخته است مرثیه‌ای چنین
اندوهگنانه و تاثیرگذار از زبان قلم جاری کرده‌اند:
به شوق خلوتی دگر که رو به راه کرده‌ای
تمام هستی مرا شکنجه‌گاه کرده‌ای
محلّه‌مان به یمن رفتن تو رو سپید شد
لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای

چه روزها که از غمت به شکوه لب گشوده‌ام
و نا امید گفتم که اشتباه کرده‌ای!
چه روزها که گفتم به قاب عکس کهنه‌ات
دل مرا شکسته‌ای، ببین گناه کرده‌ای
ولی تو باز بی صدا درون قاب عکس خود
فقط سکوت کرده‌ای، فقط نگاه کرده‌ای^۲
ذکر فضایل شهیدان و نمایاندن جلوه‌های
دیگری از فرهنگ عظیم و حرکت آفرین شهادت
در شعر عصر انقلاب اسلامی فصلی است پربار و
سخن درباره‌ آن فراوان می‌توان گفت. بضاعت
اندک نگارنده و عدم دسترسی او به منابع و
مآخذ بیشتر، اما بیش از این مجال ادامه بحث را
فراهم نمی‌آورد. به امید آنکه صاحب‌نظران و
سواران یکه‌تاز عرصه ادبیات انقلاب اسلامی در
این باره به تحقیق و پژوهشی کامل بپردازند.
چنین باد! ①

۱ - محمدرضا عبدالملکیان، ریشه در ابر، تهران،
انتشارات برگ، ۱۳۶۶ش، ص ۸۳
۲ - عبدالجبار کاکایی، سالهای تاکنون، قم، انتشارات
محراب اندیشه، ۱۳۷۲ش، ص ۴۲-۴۱.